

مقایسه تحلیلی استعاره‌های مفهومی در قرآن کریم و اشعار عصر نزول

سیده شیرین حجازی^۱

پروین بهارزاده^۲

آزیتا افراشی^۳

چکیده

استعاره یکی از عمومی‌ترین و پرکاربردترین فرآیندهای شناختی است که می‌تواند بازنمود ویژگی‌های فرهنگ و ایدئولوژی یک جامعه یا یک مکتب باشد. بر مبنای نظریه "استعاره مفهومی"، در استعاره‌ها و عبارات زبانی‌شان، شناخت و فرهنگ با یکدیگر درمی‌آمیزند و به یک ترکیب مفهومی واحد بدل می‌شوند و آن‌چه را که استعاره مفهومی می‌نامیم به همان اندازه که شناختی است، ماهیت‌های فرهنگی نیز دارد. بر این اساس شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی قرآن کریم را با فرهنگ عصر نزول مرتبط دانسته و در پژوهش حاضر با روش تحلیلی-تطبیقی، با مقایسه عبارات استعاری در دو بخش اشعار جاهلی و آیات قرآن کریم، تبیین جدیدی از گفتمان ارتباط قرآن و فرهنگ عصر نزول به‌دست آمده است. قرآن کریم جهت ساخت استعاره‌های مفهومی خود از فرهنگ عصر نزول بهره گرفته و با تحول در حوزه‌های مقصد استعاره‌ها، محوریت دنیا و زندگی مربوط به آن را در استعاره‌های اشعار جاهلی به محوریت توحید در عبارات استعاری خود تغییر داده و با ترسیم جهان‌بینی وحی درون استعاره‌ها، فرهنگ نوینی را پایه‌گذاری کرده است. از دیگر نتایج این پژوهش این است که نظریه "متأثر بودن وحی از فرهنگ عصر نزول" را نفی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، استعاره‌های مفهومی، اشعار جاهلی، فرهنگ عصر نزول، جهان‌بینی وحی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۳/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۵/۲۷ | DOI: 10.29252/PAQ.8.2.25

sshhejazi@gmail.com

۱- نویسنده مسئول: دانش‌آموخته دکتری دانشگاه الزهراء.

Bahar-p@azahra.ac.ir

۲- عضو هیات علمی دانشگاه الزهراء.

a.afraشي.ling@gmail.com

۳- دانشیار پژوهشکده زبان‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

مقدمه

یکی از پرسشهای نوینی که در مورد قرآن کریم مطرح است، میزان تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه است. برخی مستشرقان این سوال را به یک شبهه تبدیل کرده و معتقدند که قرآن در فرهنگ و سنت عرب جاهلی نازل شده و با الفاظ و گفتار محاوره‌ای اعراب سخن گفته است و این سخن بدان معناست که قرآن به نیازهای آنان محدود است و در همان قالب می‌ماند. در مقابل اندیشمندان مسلمان تأثیرپذیری قرآن از فرهنگ زمانه را در مواردی که به محتوای غنی و اصیل مفاهیم و ارزش‌های آن لطمه‌ای وارد نسازد پذیرفته‌اند و معتقدند که عناصر فرهنگی خاصی مثل مجاز، استعاره و تشبیه، برای تسهیل انتقال پیام بوده است و استفاده قرآن از آنها، در اصل مطالب و محتوا و معارف بلند آن تأثیری نداشته و تنها استفاده ابزاری و انتقالی است تا مطالب و حیانی را به مخاطب برساند.

امروزه استعاره به عنوان گونه‌ای از فرایندهای مفهوم‌سازی در علم زبان‌شناسی، به عنوان رشته‌ای از علوم شناختی، مورد توجه قرار گرفته است. در این دیدگاه نقش اساسی استعاره، فراهم ساختن درکی نسبی از نوعی از تجربه به واسطه نوع دیگری از تجربه است. به عبارت دیگر استعاره صورت‌بندی ساختار مفهومی از یک حوزه -حوزه مبدأ- به یک حوزه دیگر -حوزه مقصد- است. استعاره در این نگرش، واحد مفهومی است که در ارتباط مستقیم با شناخت آدمی قرار دارد و جزء اساسی و بعد بنیادی تفکر بشر است. به طوری که استعاره به نحوه فهم و ادراک جهان برمی‌گردد و در پی آن، سخن گفتن از مفاهیم انتزاعی و ماوراءالطبیعه تنها از طریق استعاره امکان دارد. آنچه که از استعاره مفهومی در اینجا برای ما اهمیت دارد، این است که علاوه بر شناخت، ریشه‌های فرهنگی در بسیاری از استعاره‌ها با انتخاب مبدأها برای مفهوم‌سازی مقصدها، منجر به شکل‌گیری استعاره مفهومی مختص آن فرهنگ می‌شوند و آنچه را که استعاره مفهومی می‌نامیم به همان اندازه که با شناخت آدمی ارتباط دارد، ماهیت‌هایی فرهنگی نیز دارد. در چنین مواردی، استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص به منظور درک مفاهیم غیر ملموس استفاده می‌شود، می‌توانند تأثیر به‌سزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ داشته باشند. بر این اساس ویژگی‌های ایدئولوژیکی - فرهنگی و افکاری که فرهنگهای مختلف را شکل می‌دهند، از جمله عواملی هستند که عبارات زبانی این استعاره‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

بیان مساله

از آن‌جا که قرآن در سنت شفاهی عرب جاهلی و فرهنگ آنها نازل شده و در دل آن فرهنگ شکل گرفته‌است، می‌توان بر اساس نظریه جدید در باب استعاره، شکل‌گیری استعاره‌های قرآن را با فرهنگ عصر نزول مرتبط دانست و با بررسی تغییرات در مفهوم استعاره‌ها، علاوه بر دستیابی میزان تاثیر پذیری استعاره‌های قرآن از استعاره‌های فرهنگ عصر نزول، به نگرش جدیدی که قرآن نسبت به جهان هستی از مبدأ تا معاد در این عبارات استعاری ارائه می‌دهد، دست یافت.

استفاده از روابط و ویژگی مکانی از جمله راهکارهایی است که قرآن کریم، برای تبیین مفاهیم مهم و حقایق مجرد مثل: مفاهیم معرفتی، هدایتی، صفات خداوند و ... دارد. بر این اساس در پژوهش حاضر قصد داریم مفاهیم انتزاعی که با کمک روابط و ویژگی‌های مکانی، در قالب استعاره‌های مفهومی توصیف شده‌اند را از زاویه شکل‌گیری و معرفت‌شناختی در مقایسه با فرهنگ عصر نزول بررسی کنیم، تا با ساختار و جهان‌بینی این متن آسمانی و اندیشه‌هایی که در عبارات استعاری آن نهفته‌اند، آشنا شویم.

پیشینه

برخی پژوهش‌هایی که با بررسی نظریه استعاره مفهومی در قرآن کریم صورت گرفته‌است، شامل موارد زیر است:

- «عبد، استعاره کانونی در انسان‌شناختی قرآن»، پدیدآور: عادل عدلیبی (۱۳۸۵).

- «زبان‌شناسی شناختی و مطالعات قرآنی»، پدیدآور: علیرضا قائمی‌نیا، (۱۳۸۶).

- «بررسی زبان‌شناختی استعاره جهتی بالا/پایین در زبان قرآن»، پدیدآوران: شیرین پورابراهیم و همکاران (۱۳۸۸).

- «مفهوم‌سازی‌های استعاری مبتنی بر مفاهیم ایستادن و نشستن در زبان قرآن»، پدیدآوران: شیرین پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۱).

- «معناشناختی مکان‌شدگی مفاهیم انتزاعی در زبان قرآن در چارچوب مدل لیکاف و جانسون»، پدیدآوران: شیرین پورابراهیم و همکاران (۱۳۹۲).

- «استعاره‌های جهتی در قرآن با رویکرد شناختی»، پدیدآوران: آزیتا افراشی و فاطمه یگانه (۱۳۹۴).

پایان‌نامه کارشناسی ارشد «استعاره‌های مفهومی بهشت در قرآن کریم»، پدیدآور: راضیه رستمی (۱۳۹۵).

- «ظرفیت نظریه استعاره‌های مفهومی برای استخراج الگوهای در تبیین زیست معنوی»، پدیدآور: احمد شاکر نژاد (۱۳۹۶).

- رساله دکتری «تبیین حوزه‌های مفهومی حوزه داوری در قیامت در قرآن کریم»، پدیدآور: فریده امینی (۱۳۹۷).

علاوه بر این کتاب *تغییرات معنایی* در قرآن از سید حسین سیدی، یکی از آثاری است که به تفصیل، عدم تأثیرپذیری جهان‌بینی وحی از فرهنگ عصر نزول را در کاربرد واژگان مورد بررسی قرار داده و به رابطه بینامتنی قرآن با شعر جاهلی نیز پرداخته است، اما آنچه که این پژوهش را به طور ویژه از سایر مطالعات شناختی در قرآن کریم متمایز می‌کند این است که برای اولین بار زمینه فرهنگی عصر نزول در شکل‌گیری عبارات استعاری قرآن بررسی می‌شود و این پژوهش می‌تواند تقریر و تبیین جدیدی باشد از اصل «عدم تأثیرپذیری جهان‌بینی وحی از فرهنگ عصر نزول» و به دنبال آن نظریه تاریخمندی قرآن را نفی نماید.

روش کار چنین است که ابتدا نمونه‌هایی از عبارات استعاری در اشعار جاهلی و آیات قرآن با حوزه مبدأ مشترک (حرکت، فاصله، اندازه)، استخراج شده و در مرحله بعد، حوزه مقصد هر کدام تعیین شده است. سپس مفاهیم حوزه‌های مقصد تحلیل شناختی شده و در نهایت نتایج حاصل از تحلیل حوزه‌های مقصد در اشعار جاهلی با آیات قرآن مقایسه و نتایج به دست آمده ارائه گردیده است.

۱ - مباحث نظری

۱-۱. نظریه «استعاره مفهومی»

استعاره به عنوان موضوعی حائز اهمیت در زبان‌شناسی شناختی از اوایل دهه ۱۹۸۰ میلادی توسط زبان‌شناسانی چون جورج لیکاف^۱ و مارک جانسون^۲ در سال ۱۹۸۰ در کتابی با عنوان *استعاره‌هایی که با آن زندگی می‌کنیم*^۳، مطرح شد. اینان بحث خود را با نقد برداشت کلاسیک از استعاره آغاز می‌کنند و با تایید نظر یاکوبسن که استعاره بخشی متعارف از زبان است و نه نامتعارف. همچنین استعاره فراتر از زبان عمل می‌کند، محدود به زبان نیست و مبنای نظام فکری یا مفهوم‌سازی انسان است. بر این

1. G. Lakoff

2. M. Johnson .

3. *Metaphors We Live By*

اساس نظام مفهومی متعارف ما که به موجب آن می‌اندیشیم و عمل می‌کنیم اساساً دارای سرشتی استعاری است (لیکاف و جانسون، ۲۰۰۳، ص ۴-۵). استعاره در این دیدگاه از یک واژه یا عبارت ساخته نمی‌شود. بلکه از شباهت هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی میان حوزه مبدأ و مقصد پدید می‌آید و میان دو حوزه مفهومی رابطه تناظر یا نگاشت یک‌سویه برقرار است. به این معنی که در فرایند استعاره، حوزه مبدأ، ساختاری را به حوزه مقصد منتقل می‌کند.

بنابراین جایگاه استعاره در چگونگی مفهوم‌سازی یک حوزه ذهنی بر اساس یک حوزه ذهنی دیگر است و یک فرایند ذهنی است که بعداً نمود زبانی می‌یابد. در «نظریه معاصر استعاره» تصوراتی که بر تفکر ما حاکمند، صرفاً مربوط به فعالیت‌های روزمره ما هستند. تصورات، ساختار ادراک ما و نحوه ارتباطمان با جهان خارج را مشخص می‌کنند. یعنی بر اساس نظریه استعاره، تمام فرایندهای تفکر انسان اساساً استعاری است (لیکاف، ۱۳۸۳، ص ۲۰۸). این نظریه را می‌توان در سه استدلال خلاصه کرد: استدلال عرفی، استدلال ساختار مفهومی و استدلال بدنمندی که در ادامه به اختصار به هر سه می‌پردازیم.

الف- استدلال عرفی

استفاده از استعاره‌ها تنها به کلام و نگارش خلاقانه محدود نمی‌شود، بلکه استعاره‌ها به صورت عادی و به وفور در زبان روزمره نیز کاربرد دارند.

ب- استدلال ساختار مفهومی

استعاره تنها یک پدیده زبان‌شناختی نیست، بلکه استعاره‌های زبانی شیوه سازماندهی مفاهیم در ذهن ما را بازتاب می‌دهند. ما با برخورداری از دانشی که از یک مفهوم (مفهوم مبدأ) داریم و با انتقال -با «نگاشت»- این دانش بر مفهومی دیگر (مفهوم مقصد) می‌توانیم چیزی را توصیف کرده و آن را درک کنیم. همان‌گونه که استدلال عرفی نشان می‌دهد استعاره‌ها بخش عمده‌ای از زبان را تشکیل می‌دهند از این رو دانش مفهومی ما بسیار استعاری است.

ج- استدلال بدنمندی

بر اساس نظریه استعاره مفهومی، مفاهیم مبدأ معمولاً از لحاظ تجربی واقعی هستند و «ریشه در بدن» انسان دارند، در حالی که مفاهیم مقصد اغلب انتزاعی‌اند و مستقیماً تجربه‌پذیر و قابل درک نیستند. گفتیم که بر اساس استدلال ساختار مفهومی، بیشتر مفاهیم استعاری هستند؛ از این رو درک

مفهومی ما نیز عمدتاً تابع ماهیت بدن ما و محیطی فیزیکی است که بدن در آن به فعالیت می‌پردازد، مطالعه مبنای بدنی شناخت در انسان، شناخت بدن‌مند نامیده شده است و در روان‌شناسی، فلسفه و علم شناخت مورد بررسی قرار می‌گیرد (تیلور، ۱۳۹۶، ص ۸۲ و ۸۳).

بر اساس نظریه معاصر استعاره، شباهت بخودی خود وجود ندارد، انسان بر اساس نظام مفهومی، ادراکات، ذهنیات و فرهنگ خود شباهت‌هایی میان تجارب خود احساس می‌کند و یا اساساً تجارب متشابه خلق می‌کند. انسان گاه بین تجارب خود تشابهات ساختاری در می‌یابد و از این طریق ساختار یک قلمرو انتزاعی را سامان می‌دهد. برای مثال، بین ساختار تجربه خود از یک حالت روحی و تجربه یک فضای محصور تشابه می‌بیند و از این رهگذر، ساختار حالت و بطور کلی ساختار حالات را از طریق فضای محصور و اجزای تشکیل‌دهنده ساختار آن، یعنی فضای داخلی، فضای خارجی و مرز سازماندهی می‌کند و استعاره با نام‌نگاشت: حالات مکان هستند، از این طریق شکل می‌گیرد. مانند آیه: «...يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (المائدة/۱۶). در این آیه، گمراهی مانند فضا و مکان تاریکی است که انسان از آن خارج می‌شود و با ایمان آوردن به فضا و مکان روشنایی قدم می‌گذارد. بنابراین بر خلاف دیدگاه‌های سنتی که استعاره را تنها توصیف‌گر شباهت‌های ذاتی از پیش موجود می‌داند، از نگاه زبان‌شناسی شناختی استعاره علاوه بر توصیف شباهت‌های تجربی، دست به ترسیم شباهت می‌زند (لیکاف و جانسون، ص ۱۵۲-۱۵۵).

یکی از نکات اصلی که لیکاف و جانسون به آن اشاره کرده‌اند این است که استعاره ابتدا نه در زبان، بلکه در ذهن ایجاد می‌شود. به عبارت دیگر، به کمک استعاره‌ها تنها سخن نمی‌گوییم، بلکه در واقع جهان را از طریق آنها درک می‌کنیم. از این رو، فهم مشترک یا فرهنگ یک قوم، می‌تواند همان درک استعاری باشد. این درک زمانی استعاری محسوب می‌شود که در مورد حقایق انتزاعی مانند زمان، دنیای درونی، فرایندهای ذهنی، عواطف، صفات انتزاعی، ارزش‌های اخلاقی به کار گرفته شود. در چنین مواردی، استعاره‌هایی که در یک فرهنگ مشخص به منظور درک مفاهیم غیر ملموس استفاده می‌کنیم می‌توانند تأثیر به‌سزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ داشته باشند (کووچش، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

استعاره‌های مفهومی ممکن است محرک‌هایشان، ارتباطات خاصی در تجربه‌ها باشد، برای مثال ارتباط میان دو رویداد، مثل اضافه‌کردن به محتویات یک ظرف و بالا بردن سطح ماده در ظرف، به

ایجاد استعاره [بیشتر بالاست] می‌انجامد. هنگامی که معنا سازی بر اساس این نوع تجربیات اولیه انسانی باشد، نتیجه آن معنای (تقریباً) جهانی است؛ اما اگر محرک استعاره مفهومی با تجربیات موجود در یک فرهنگ خاص مرتبط باشد، استعاره مفهومی مختص آن فرهنگ شکل می‌گیرد. این نوع استعاره‌ها جز با تبیین‌های فرهنگی برای دیگر فرهنگ‌ها قابل درک نیستند. به طوری که استعاره یکی از عمومی‌ترین و پرکاربردترین فرآیندهای شناختی است که می‌تواند بازنمود فرهنگ و آداب و رسوم یک جامعه باشد.

به عنوان مثال در آیه: «فَاتُوا بِآبَائِنَا إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (الدخان/۳۶)، مشرکان در مقابل دعوت پیامبر خدا برای اعتقاد به آخرت، می‌گویند: اگر راست می‌گویید، پدران ما را به این جهان بیاورید، که منظور آنها زنده کردن پدرانشان می‌باشد. شکل‌گیری این استعاره ناشی از تجربه‌های فرهنگی آنان است که برای تولد و آغاز زندگی یک انسان، از عبارت «به دنیا آمدن» یا «به دنیا آوردن» استفاده می‌کردند.

مسئله‌ای که مطرح است اینکه اگر اساس استعارات طریقه عملکرد جسم و مغز باشد، از آنجا که ما به عنوان بشر در این عملکردها به هم شباهت داریم، پس بیشتر استعاره‌های که افراد استفاده می‌کنند نیز باید دست‌کم در سطح ادراکی نسبتاً مشابه، یا به عبارتی جهانی باشند (همان، ص ۵۵). اما دیده می‌شود که یک استعاره مفهومی واحد از زبانی به زبان دیگر با تفاوت‌های ظریفی بیان می‌شود. دو زبان می‌توانند دارای یک استعاره مفهومی مشترک باشند، اما عبارات زبانی این استعاره می‌تواند تحت تأثیر ویژگی‌های ایدئولوژیکی - فرهنگی و افکاری که فرهنگ‌های مختلف را شکل می‌دهند، قرار گرفته و تغییر شکل دهند. این مطلب مؤید آن است که استعاره‌ها (هم مفهومی و هم زبانی) مبتنی بر شناخت و فرهنگ هستند. در استعاره‌ها و عبارات زبانی‌شان شناخت و فرهنگ با یکدیگر درمی‌آمیزند و به یک ترکیب مفهومی واحد بدل می‌شوند (همان، ص ۲۰۵).

در پایان این بخش لازم به ذکر است که یک استعاره مفهومی از دو حوزه مفهومی تشکیل می‌شود که در آن استعاره‌ها به عنوان ابزاری جهت ارتباط میان دو اندیشه مختلف عمل می‌کنند. آن حوزه مفهومی که ما از آن، عبارات استعاری را استخراج می‌کنیم تا حوزه مفهومی دیگری را درک کنیم، حوزه مبدأ و آن حوزه مفهومی را که بدین روش درک می‌شود، حوزه مقصد می‌نامیم. هر حوزه مفهومی، مجموعه منسجمی از تجربیات است. از این رو، مثلاً ما به پشتوانه مجموعه دانش منسجمی که درباره سفر در اختیار داریم، برای درک مفهوم زندگی از آن بهره می‌بریم و نام نگاشت [زندگی سفر است] را بکار می‌بریم (کووچش، ۲۰۱۰، ص ۵۰). به اعتقاد کووچش (۲۰۱۰: ۷۹) حوزه مبدأ از

دیدگاه سنتی بر اساس شباهتی عینی، حقیقی و از پیش موجود میان مبدأ و مقصد انتخاب می‌شود. در مقابل، رویکرد شناختی بر این باور است که انتخاب حوزه‌های مبدأ به عوامل انسانی بستگی دارد که شباهت‌های غیر عینی، استعاری و از پیش نامعلوم میان حوزه مبدأ و حوزه مقصد را منعکس می‌کند.

۱-۲. استعاره‌های مکانی

شناخت از فضا/مکان یکی از الزامات شناختی انسان و نقطه اندیشیدن و استدلال است و به گفته ارسطو، مقوله مکان یکی از ده مقوله‌ای است که امکان شناخت هر واقعیت و اندیشیدن یا سخن گفتن درباره آن را منعکس می‌سازد. در علم شناخت نیز ادراک مکان، یکی از مبانی، جهت‌دستیابی به شناخت است. در همه زبان‌ها، شکل‌گیری استعاره‌های مفهومی بر مبنای مکان در همه زبان‌ها، اهمیت شناختی درک و تجربه و مفهوم‌سازی مکان را نشان می‌دهد (افراشی، ۱۳۹۵، ص ۱۰۹-۱۱۰).

از جمله استعاره‌های مکانی، استعاره‌های جهت‌مند هستند که از تجربه‌های مکانی انسان ناشی می‌شوند و در برخی موارد بخش بسیار ضروری و مهم یک مفهوم هستند که برای تحقق اهدافی مانند ارجاع دادن و سنجیدن به‌کار می‌روند، زیرا همیشه یک پدیده غیر فیزیکی را شیء یا موجود قرار دادن، به ما اجازه نخواهد داد که آن را به‌طور کامل درک کنیم و تصور هرگونه استعاره دیگری به غیر استعاره‌های جهتی که بتواند به آن مفهوم ساختار ببخشد، دشوار است (لیکاف و جانسون، ص ۱۸).

این گروه از استعاره‌ها که مفاهیم را با اعطای صورت مکانی در جهات متقابل به یکدیگر مرتبط می‌کنند، بر اساس تجربه‌های جسمانی و فرهنگی ما شکل می‌گیرند (لیکاف و جانسون، ص ۱۵) و اینکه مفاهیم به چه شیوه‌ای جهت‌مند شده‌اند و کدام جهت‌ها از بیشترین اهمیت برخوردارند، از فرهنگی به فرهنگ دیگر نیز متفاوت است (لیکاف و جانسون، ص ۲۵). به‌عنوان مثال، در فرهنگ قرآن، هر کس به خدا نزدیک‌تر باشد، بلندتر است و هرکس از خدا دور باشد، کوتاه‌تر و پست‌تر است.

مفاهیم دور/نزدیک از نوع مقوله مکانی کمی و متغیر می‌باشند که بیانگر مفهوم فاصله می‌باشند و نشان‌دهنده موقعیت مکانی می‌باشند، این موقعیت مکانی مبنای ساخت استعاره‌های مفهومی گردیده است که موقعیت اجتماعی و شخصیتی فرد را نشان می‌دهند و به میزان تداخل عاطفی و احتمال تأثیر متقابل بر حسب نزدیکی تعبیر می‌شود (لیکاف و جانسون، ص ۱۲۸-۱۲۹). مفهوم فاصله در مفهوم‌سازی روابط معنوی در قرآن کریم اثرگذار بوده است و برخی استعاره‌های مفهومی که بر مبنای این موقعیت مکانی ساخته شده‌اند، نشان‌دهنده موقعیت و منزلت معنوی مفاهیم حوزه مقصد نسبت به

خداوند می‌باشند. به‌عنوان مثال در عبارت قرآنی: «وَلَيْكَ الْمُقَرَّبُونَ» (واقعہ: ۱۱)، مفهوم «نزدیک» برای نشان دادن دوستی و اطاعت بنده نسبت به خداوند، به‌کار رفته است.

مفهوم اندازه نیز از مفاهیم بالا/پایین نتیجه می‌شود که بر مبنای حوزه مکان شکل می‌گیرند و نشان‌دهنده جهت‌های مکانی می‌باشند. این دو مفهوم در ساخت استعاره‌های جهتی به‌عنوان حوزه مبدأ نقش دارند (افراشی، ۱۳۹۷، ص ۲۰). بررسی‌ها نشان می‌دهد برخی استعاره‌ها که دارای جهت مکانی بالا هستند، با معنا یا رویداد یا احساس مثبت همراه هستند. درحالی‌که استعاره‌های جهتی پایین معانی و رویداد یا احساس منفی را القاء می‌کنند. به عبارت دیگر مفاهیم خوب و ارزشمند در بالا و مفاهیم بی‌ارزش یا ضعیف در پایین مفهوم‌سازی می‌شوند.

البته این جهت‌ها اعتباری و در عین حال نسبی هستند. شیئی که نسبت به شیئی دیگر بالا است، ممکن است در مقایسه با شیئی دیگری در مرتبه پایین‌تری قرار داشته باشد. این مراتب و درجه‌بندی در مورد پدیده‌های انتزاعی نیز رعایت می‌شود. علاوه بر آن استعاره‌های جهتی با عنوان استعاره‌های انسجامی نیز شناخته می‌شوند، زیرا به دریافت مجموعه‌ای از مفاهیم در حوزه مقصد، انسجام و یک‌پارچگی می‌بخشند. مثلاً موجب می‌شوند ما مفاهیم مختلفی را در حوزه مقصد بر مبنای حوزه مبدأ بالا دریابیم و در نتیجه مفاهیم متضاد را به طور خودکار بر مبنای حوزه مبدأ پایین دریافت کنیم (همان). این دو نکته در آیات زیر به‌عنوان مثال قابل مشاهده است:

«...أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» (آل‌عمران: ۱۳۹).

«...نَجْعَلُهُمْ تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْآسْفَلِينَ» (فصلت: ۲۹).

استعاره مفهومی حرکت، یکی دیگر از انواع استعاره‌های مفهومی است که بر مبنای مکان شکل می‌گیرد. به دلیل فراگیر بودن حرکت در تجربه‌ی انسان و ساختار قابل درک آن، این مفهوم شناختی از رایج‌ترین ساختارهای مفهومی و بازنمود زبانی بسیاری از مفاهیم انتزاعی می‌باشد و مبنای شکل‌گیری و تولید بسیاری از ساختارهای استعاری گردیده است. در قرآن کریم نیز بسیاری از مفاهیم، با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده‌اند و زندگی انسان از جمله مفاهیمی است که به صورت حرکت در مسیری که به سوی خداوند ختم می‌شود، مفهوم‌سازی شده است. مانند آیه:

«... إِنْ أَلَيْكَ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ...» (بقره: ۱۵۶).

همچنین از رایج‌ترین حوزه‌های مقصد که با حوزه مبدأ حرکت، مفهوم‌سازی می‌گردد، مفهوم تغییر است. این مفهوم در عبارات استعاری قرآن شامل تغییرات معنوی، اعتقادی و بینشی است. مانند آیه: «...مَنْ تَابَ وَآمَنَ...» (فرقان/۷۰).

۲- بررسی عبارات استعاری در اشعار جاهلی

بهترین راه جهت آشنایی با فرهنگ‌های گذشته، مطالعه متون برجای مانده از آن فرهنگ است، اما در مورد زمان عصر نزول و ماقبل آن، کتیبه‌ای به زبان عربی در دسترس نیست و تنها منبع ما که مربوط به این دوران باشد؛ اشعار موسوم به اشعار جاهلی است و استناد ما به این اشعار است که می‌تواند تاریخ فرهنگی مردم زمان نزول و ماقبل آن را روشن نماید. لازم به ذکر است که دانشمندان مسلمان، از همان ابتدا برای فهم واژگان پیچیده و سبک‌های ناآشنای قرآن از اشعار جاهلی کمک می‌گرفتند. به عنوان مثال ابن عباس در تفسیر معانی غریب‌القرآن بر آن بود که باید معنای این واژگان را در شعر عرب جست و واژگان زبان جاهلی که نمودش بیشتر در شعر آن دوره بود، برای فهم قرآن و فهم تغییر معنایی ایجاد شده مفید و سودمند خواهد بود. از سوی دیگر پیام الهی در قرآن، برای انتقال و ساخت، صورت ادبی یافته‌است. لذا برای فهم آن باید از ساز و کارهای ادبی یاری جست که یکی از این سازوکارها، بررسی ویژگی‌های ادبی زبان شعر جاهلی می‌باشد.

بر همین اساس استعاره‌های موجود در اشعار جاهلی نیز با توجه به پیوند فرهنگی عصر نزول برای شکل‌گیری این استعاره‌ها، می‌تواند راهی برای توصیف فرهنگ، اعتقادات و بینش مردم آن زمان باشد. در جدول زیر استعاره‌های موجود در ابیات جاهلی که مفاهیم حرکت، اندازه و فاصله در حوزه‌های مبدأ آن‌ها به کار رفته است، جمع‌آوری شده‌اند تا حوزه مقصد آن‌ها تعیین گردد.

جدول شماره (۱) - حوزه‌های مبدأ و مقصد در عبارات استعاری اشعار جاهلی

ردیف	شعر جاهلی	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
۱	إِذَا بَلَغَ الْفِطَامَ لَنَا صَبِيٌّ تَخِرُّ لَهُ الْجَبَابِرُ سَاجِدِينَ (ششمی، ۱۴۲۲، ج ۲، ص ۱۳۸). وقتی هر یک از فرزندان ما به زمان شیرگرفتن برسد، زورمداران برایش سجده می‌کنند و بر خاک می‌افتند.	بلغ	رشد
۲	عَدْوِيَّةٌ أَوْ مِنْ سَفِينِ ابْنِ يَامِنٍ يَجُورُ بِهَا الْمَلَأُحُ طَوْرًا وَ يَهْتَدِي (ششمی، ج ۲، ص ۳۴). گاه او را از راه و گاه از بیراهه می‌برد و در این حال کجاوه او مانند کشتی یا سفینه‌ای است که ملاح در دریا راه می‌برد	یهتدی	به مقصد رساندن
۳	فَهْدَاهُمْ بِالْأَسْوَدِينَ وَأَمْرُ اللَّهِ بَلِغٌ يَشْقَى بِهِ الْأَشْقِيَاءَ (آیتی، ص ۱۲۷). به پیش برد آن دو سپاه را و امر الهی زشتکاران را به بدبختی می‌کشد.	هداهم	راهنمایی به جنگ
۴	هَذَا وَدَاوِيَّةٌ يَعْمَى الْهُدَاهِ بِهَا نَاءٌ مَسَافَتْهَا كَالْبُرْدِ دِيمَوْمَه (دیوان، ۱۹۵۸، ص ۱۲). این بیابانی است که راهنمایان حرفه‌ای در آن گم می‌شوند و دامنه آن دراز و همچون بُرد یمانی گسترده است.	هداه	راهنما در بیابان
۵	وَلَقَدْ شَفَى نَفْسِي وَ أَذْهَبَ سَمَمَهَا قِيلَ الْفَوَاسِ وَيَكُ عَنْتَرٍ أَقْدَمِ (ششمی، ج ۲، ص ۹۵). نعره سواران که فریاد می‌زدند: وای بر تو عنتره، حمله کن. جان مرا شفا می‌بخشید و رنج و درد نفسم را در من از بین می‌برد.	أذهب	پایان دادن به رنج‌ها
۶	وَيَاتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تَبِعْ لَهُ بِنَاتًا وَ لَمْ تَضْرِبْ لَهُ وَقْتًا مَوْعِدِ (ششمی، ج ۲، ص ۴۵). و آنکه برای او تدارکی ندیده و توشه‌ای فراهم نیاورده‌ای و برای گفتگو میعاد نگذاشته‌ای، برای تو خبرهایی می‌آورد.	یأتیک	خبر دادن
۷	سَبْدِي لَكَ الْإِيَامُ مَا كُنْتَ جَاهِلًا وَ يَاتِيكَ بِالْأَخْبَارِ مَنْ لَمْ تُزَوِّدِ (همو، ج ۲، ص ۲۹). بزودی روزهایی که نسبت به آنها در غفلت بودی برای تو آشکار می‌شود و کسی که بر تو مخفی بوده است. خبری برای تو می‌آورد	یأتیک	خبر دادن. گفتن

۸	سَائِلَ بَنِي أَسَدٍ عَنَّا، فَقَدَ عَلِمُوا شکل (همو، ج ۲، ۱۹۹).	یاتیک	شنیدن
۹	أَلَا أُبْلِغُ الْأَحْلَافَ عَنِّي رِسَالَهُ (شستمری، ج ۱، ص ۲۷۲).	أَبْلَغُ	گفتن
۱۰	نَوَاعِمٍ يَتَّبِعْنَ الْهَوَى سُبُلَ الرَّذَى (شستمری، ج ۱، ص ۴۷).	یتبعن	پذیرش
۱۱	إِنِّي أَمْرٌ سَمَحَ الْخَلِيفَةُ مَا جِدَ (شستمری، ج ۲، ص ۱۲۸).	أَتَبِعُ	پذیرش
۱۲	فَمَا وَجَدَتْ كَوْجِدِي أُمُّ سَبَبٍ أَضَلَّتْهُ فَرَجَعَتْ الْحَيْنَا (آیتی، ص ۹۳).	أَضَلَّتْ	گم شدن
۱۳	وَجَارَ سَارٍ مُعْتَمِدًا إِلَيْكُمْ ج ۱، ص ۲۶۷).	أَجَاءتِه	ترسیدن
۱۴	إِذَا أَتُوا أَبْوَابَهُ قَالُوا: مَرْحَبًا (شستمری، ج ۱، ص ۲۴۴).	يَأْتِي	گرسنگی

۱۵	و اِنِّیْ غَدَانِیْ عَنِ لِقَائِكَ حَادِثٌ وَ هَمَّ اَتٰی مِنْ دُوْنِ هَمِّكَ شَاغِلٰی (شستمری، ج ۱، ص ۲۰۷). وقتی از دیدار تو منع می‌شوم، اندوه و حزن سراغ من می‌آید.	اتی	اندوهگین شدن
۱۶	اِذَا مَا اَحَالَتْ وَ الْجَبَائِرُ فَوْقَهَا اَتٰی الْحَوْلَ لِابْرِءٍ جَبِيْرٍ وَ لَا كَسْرٍ (شستمری، ج ۱، ص ۱۳۹). وقتی شکسته بند بالای سرش حاضر می‌شود، قدرت و نیرو سراغ او می‌آید بدون شفای شکسته بند.	اتی	نیرومند شدن
۱۷	وَ لَقَدْ نَزَلَتْ فَلَا تَطْنِيْ غَيْرِهٖ مِنْیْ بِمَنْزَلِهٖ الْمُحِبُّ الْمُكْرَمُ (همو، ج ۲، ص ۹۹). حب تو در دل من چون معشوقان فرود آمد، پس غیر از این در مورد من گمان مبر.	نزل	محبوب شدن
۱۸	لِيَا تَيْبِكَ مَنِيْ مَنْطِقٍ قَدْ ع (همو، ج ۱، ص ۲۵۳) یقیناً از جانب من کلام ناسزا می‌شنوی	اتی	شنیدن
۱۹	وَ نَحْنُ نَرٰجِيْ الْخُلْدَانَ اِنْ فَازَ قَدْ حَنَّا وَ نُرْهَبُ قَدْ حَ الْمَوْتِ اِنْ جَاءَ قَامِرًا (شستمری، ج ۱، ص ۱۷۸). ما امید داریم که پیاله عمر ما به بقائش پر شود، در غیر این صورت پیاله مرگ پر می‌شود وقتی که می‌آید.	جاء	مردن
۲۰	وَ اِنْ الصُّغْنُ بَعْدَ الصُّغْنِ يَبْدُوْ عَلَيْكَ وَ يُخْرِجُ الدَّاءَ الدَّقِيْنَا (آیتی، ص ۹۴). کینه پس از کینه هویدا گردد و دردهای پنهانی را کم‌کم آشکار کند.	یخرج	آشکار شدن دردها
۲۱	حَتّٰی يَقُوْلُ النَّاسُ مِمَّا رَاوْا يَا عَجَبًا لِّلْمَيِّتِ النَّاشِرِ (ابن عاشور، همان). تا جایی که مردم با تعجب از آنچه دیدند، گویند: شگفتا از این مرده که زنده است.	ناشر	زنده شدن
۲۲	كَأَنَّ ثَبِيْرًا فِيْ عَرَائِيْنِ وَبَلِيْهِ كَبِيْرٌ اُنَاسٍ فِيْ بِلَادٍ مُّزْمَلٍ گویی کوه شبیر در آغاز ریزش باران، چون مردم بزرگوار، جبّه‌ای راه راه بر تن می‌ماند (آیتی، ص ۲۲).	کبیر	بزرگواری انسان
۲۳	عَظِيْمِيْنَ فِيْ غُلِيَا مَعَدٌ هُدِيْتِمَا وَ مَنْ يَسْتَبِحُ كِنَزًا مِنَ الْمَجْدِ يَعْظُمُ (شستمری، ج ۱، ص ۲۲۸). شما از خاندانی بزرگ هستید. مردم کسی را که گنجینه‌ای از بزرگواری را به دیگران ارزانی دارد، بزرگ شمارند و گرامی دارند.	عظیم	شرافت انسان

۲۴	و عَظِيمُ الْمُلْكِ قَدْ أَوْعَدَنِي وَ أَتَنِي دُونَهُ مِنْهُ النَّذْرُ (المفضليات، ۱۶، بیت ۴۳).	عظیم	قدرت پادشاه
۲۵	أَوْ مَنَعْتُمْ مَا تُسْأَلُونَ فَمَنْ حَدَّ ثَمُوهُ لَهُ عَلَيْنَا الْعَلَاءُ (آیتی، ص ۱۲۶).	علاء	برتری انسان
۲۶	عَلَى مَوْطِنٍ يَخْشَى الْفَتَى عِنْدَهُ الرَّدَى مَتَى تَعْتَرِكُ فِيهِ الْفِرَائِصُ تَرَعْدُ (شتتمری، ج ۲، ص ۴۴).	عند	جایگاه برتر انسان
۲۷	وَ مَهْمَا تَكُنْ عِنْدَ امْرِئٍ مِنْ خَلِيقِهِ وَ إِنْ خَالَهَا تَخْفَى عَلَى النَّاسِ تُعْلَمُ (شتتمری، ج ۱، ص ۲۳۲).	عند	دارایی
۲۸	أُنْكَرْتُ بَاطِلَهَا وَ يُؤْتُ بِحَقِّهَا عِنْدِي وَ لَمْ يَفْخَرْ عَلَى كِرَامَتِهَا (آیتی، ص ۷۵).	عند	سنجش مردم
۲۹	مَنْ لَنَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ آيَا تِ ثَلَاثٌ فِي كُلِّهِنَّ الْقَضَاءُ (آیتی، ص ۱۲۷).	عند	سنجش مردم
۳۰	مَلِكٌ مُقْسِطٌ وَ أَفْضَلُ مَنْ يَمُ شَيْءٌ وَ مِنْ دُونِ مَا لَدَيْهِ السَّنَاءُ شَاهِي دَادْغَر، بَرْتَرِينِ كَسَانِي كِه بَرَزْمِينِ پَای مِي نِهَنْد؛ أَنْكِه هَر سَتَايش نَزْدِ اَو نَاجِيْزِ اسْت.	لدى	سنجش پادشاه

بررسی اشعار نشان می‌دهد که استعاره‌ها، درصدد بیان شرایط مطلوب زندگی دنیایی و شکایت از شرایط نامطلوب روزگار هستند. محوریت دنیا و زندگی مربوط به آن در استعاره‌ها قابل توجه است. به عنوان مثال فعل هدی (شماره ۳، ۲ و ۴) به عنوان حوزه مبدأ در استعاره‌ها، برای راهنمایی در دریا، جنگ و بیابان و فعل ضلل (شماره ۱۲) برای گم شدن در بیابان به کار رفته است. همچنین فعل آتی

(شماره ۶۰۷ و ۸)، جهت خیر دادن در باب اتفاقات دنیوی و وقوع غم و درد ناشی از حوادث زندگی (شماره ۱۶ و ۱۵)، در ساخت استعاره‌ها به کار رفته است. ابتدا و انتهای زندگی را در دنیا خلاصه می‌کنند، به طوری که مرگ پایان بقای آنان است (شماره ۱۹).

محوریت مفاهیم اخلاقی نیز در بین عرب، محدود به دنیا و معیار سنجش این مفاهیم دیدگاه شخص و انسان است. به عنوان مثال، فعل تبع (شماره ۱۰ و ۱۱)، در باب عدم پیروی از خواسته‌های نفس، به عنوان حوزه مبدأ به کار رفته است و این نهی به خاطر ضررهای دنیوی است که شامل حال انسان می‌شود. همچنین نظر و دیدگاه انسان (شماره ۲۸، ۲۷، ۲۴، ۲۵) است که معیار قضاوت در مورد دیگران قرار می‌گیرد. به طوری که زشتی یک صفت (شماره ۲۶) از دیدگاه بشر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و شرافت، بزرگواری و برتری مردم (شماره ۲۲ و ۲۳) قابل ستایش است به دلیل رفتارهای اخلاقی که نسبت به مردم و قبیله خود انجام می‌دهند. بزرگواری انسان نیز به ثروت و مقام دنیایی (شماره ۲۵ و ۲۹) اوست.

۳. عبارات استعاری در آیات قرآن

تفسیر جهان و تبیین موقعیت انسان در این جهان از دیدگاه قرآن کریم، تاکنون، از پیام‌ها و دستورات صریح آیات قرآن برداشت شده است و در دیدگاه سنتی، استعاره توانایی تبیین و تفسیر را نداشته و صرفاً حامل جنبه ادبی و بلاغی است. در مقابل دیدگاه سنتی، نظریه معاصر استعاره، عبارات استعاری خاصیت معرفت‌شناسی و هستی‌شناختی دارند، لذا می‌توان بر مبنای تحلیل شناختی عبارات استعاری آیات، به جهان‌بینی و معرفتی که در این عبارات نهفته است، دست یافت. بر همین اساس در این بخش، عبارات استعاری که با حوزه مبدأ حرکت، فاصله و اندازه در آیات مفهوم‌سازی شده‌اند، استخراج شده است تا حوزه‌های مقصد آنها تعیین گردد و به دنبال آن مورد تحلیل قرار گیرند.

جدول شماره (۲) - حوزه‌های مبدأ و مقصد در عبارات استعاری آیات قرآن کریم

ردیف	آیه	حوزه مبدأ	حوزه مقصد
۱	«...أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا...» (الکهف/۸۲)، آن دو به حد رشد رسند	بلغ	رشد
۲	«مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَىٰ» (طه/۲)، قرآن را برای تو نفرستادیم تا به زحمت بیافتی	انزل	دریافت وحی
۳	«أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا» (غافر/۲۳)، موسی را با آیات خویش فرستادیم	ارسل	نبوت
۴	«...أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ...» آیا فرستادگانی به سوی شما نیامد	یأتی	نبوت
۵	«...فَهَدَيْنَاهُمْ...» (الفصلت/۱۷)، پس هدایتشان کردیم	هدینا	راهبری انسان توسط خدا
۶	«هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ...» (الفتح/۴)، اوست که بر دل‌های مومنان آرامش فرستاد	انزل	منزلت انسان توسط خدا
۷	«...بِذِّهَبٍ عَنكُمُ الرِّجْسِ...» (الاحزاب/۳۳)، خداوند چنین می‌خواهد که هرگونه ناپاکی را از شما اهل بیت دور سازد	یذهب	تطهیر الهی
۸	«...فَإِذَا جَاءَ أَمْرُنَا...» (المومنون/۲۷)، چون فرمان ما در رسید	جاء	تحقق امر الهی
۹	«وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ» (الاحقاف/۷)،	جاء	شنیدن وحی
۱۰	«الَّذِينَ يَبُلُّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ...» (الاحزاب/۳۹)، کسانی که پیام‌های خدا را به مردم می‌رسانند	یبلغون	تبلیغ وحی
۱۱	«...مَنْ أَتَّبِعَ الذُّكْرَ...» (یس/۱۱)، کسی که از قرآن پیروی کند	أتبع	عمل به قرآن
۱۲	«...يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ...» (القصص/۵۰)، پی‌های نفس خویش می‌روند	یتبعون	عمل گناه
۱۳	«...لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...» (الاحزاب/۴۳)، تا شما را از تاریکی‌ها به سوی نور بیرون آرد	یخرجکم	تغییر توسط خدا
۱۴	«...وَأَضَلَّ فِرْعَوْنَ قَوْمَهُ...» (طه/۷۹)، فرعون قوم خویش را گمراه کرد	أضل	گم کردن راه سعادت
۱۵	«...يَذْهَبَانِ بِظُرْبَيْكُمُ الْمُتَلَى...» (طه/۶۳)، راه و آیین شما را بیرند	یذهبا	از بین بردن
۱۶	«...فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ...» (الاحزاب/۱۹)، چون ترسی فرارسد	جاء	ترسیدن
۱۷	«...ثُمَّ اهْتَدَى...» (طه/۸۲)، به راه راست بیفتد	اهتدی	پذیرش سعادت
۱۸	«السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً» (الزخرف/۶۶)، قیامت ناگهان بیاید	تأتيهم	وقوع قیامت
۱۹	«...يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ...» (الحج/۵۵)	يأتيهم	وقوع عذاب
۲۰	«...هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» (الشوری/۴)، او بلندمرتبه بزرگ است	عظیم	مقام خدا
۲۱	«...هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (حج/۶۲)، خداوند بلند مرتبه بزرگ است	کبیر	مقام خدا
۲۲	«...أَلَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى» (طه/۷۵)، برای آنهاست مرتبه‌های بلند	علی	منزلت معنوی
۲۳	«...فَوْزًا عَظِيمًا» (الاحزاب/۷۱)، رستگاری بزرگ	عظیم	پاداش الهی
۲۴	«فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ» (الحاقه/۲۲)، در بهشتی بلند	عالیه	منزلت معنوی
۲۵	«...عَذَابًا كَبِيرًا» (الفرقان/۱۹)، عذابی بزرگ	کبیر	عذاب الهی
۲۶	«...رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا...» (الانبیاء/۸۴)، بخشایشی از نزد ما	عند	رحمت الهی
۲۷	«...إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ...» (الاحقاف/۲۳)، علم در نزد خدا است	عند	علم الهی
۲۸	«...مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَنبَىٰ...» (القصص/۶۰)، آنچه نزد خدا است، بهتر است	عند	پاداش الهی
۲۹	«...إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَ اللَّهِ...» (الحجرات/۱۳)، گرمی‌ترین شما نزد خدا	عند	سنجش الهی
۳۰	«مَا يَأْتِيهِمْ مِّنْ ذِكْرٍ مِّن رَّبِّهِمْ...» (الانبیاء/۲)، هیچ تذکر تازه‌ای از پروردگارشان بر آنها نمی‌آید	یأتی	شنیدن

بررسی عبارات جدول نشان می‌دهد، قرآن کریم در بیان مفاهیم مربوط به هدف زندگی انسان (عبارات شماره ۵، ۱۳ و ۱۷) از ساختار استعاری مدد جسته و هدف زندگی را مقصد دانسته است. بنابراین زندگی معنوی، نوعی سفر فرض شده است که هدف آن زندگی، قرب الی الله است.

در این استعاره‌ها بر اساس نام‌نگاشت [علت نیرو است]، خداوند به صورت علت این حرکت وجود دارد، یعنی علاوه بر طرح‌واره حرکتی، طرح‌واره قدرت نیز در زیرساخت این استعاره‌ها دیده می‌شود. در عبارات قرآنی شماره ۱۸، ۲۳ و ۱۹ نیز اگرچه، نزول قرآن، رسالت پیامبران و وقوع عذاب و قیامت، با حوزه مبدأ حرکت مفهوم‌سازی شده است، اما فاعل و علت این حرکت در آیات خداوند است و نیروی این حرکت به عنوان یک حوزه مبدأ، استعاره [علت نیرو است] را رقم می‌زند. بنابراین بنیادی‌ترین جهان‌بینی حاکم بر قرآن کریم، خدا محوری در زندگی است. زیرا زندگی انسان در قالب حرکتی مفهوم‌سازی شده است که علت و نیروی حرکت، تأمین‌کننده لوازم حرکت و مقصد حرکت، خداست. در یک کلام همه هیچ است و جز او نیست.

همچنین معیار ارزش معنوی هر مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن کریم برابر با فاصله آن مفهوم با خداوند است. مفاهیمی که با واژه‌ی عند به خداوند نسبت داده شده‌اند (عبارات شماره ۲۶، ۲۷ و ۲۸)، دلیل بر ارزش و اعتبار این مفاهیم از دیدگاه قرآن کریم است و تمام کمالات که در قرآن با واژه عند به خداوند نسبت داده شده‌اند، متعلق به ذات خداوند است و این تعلق نشانه ارزشمند بودن آن مفهوم در جهان‌بینی توحیدی قرآن است. رابطه مکانی انسان با خدا نیز (عبارت شماره ۲۹)، دلالت بر علو و برتری در مقام انسان است، زیرا خدا برترین موجودات است و هرکس با او باشد بر دیگر موجودات برتری و علو دارد. به همین دلیل، مومنان بر دیگران برتری دارند.

اعتقاد به وجود جهانی دیگر از دیگر مبانی جهان‌بینی قرآن کریم است که در استعاره‌های مفهومی مکان قابل رویت است. وقوع قیامت در استعاره‌ها با افعال حرکتی جاء و آتی مفهوم‌سازی شده است (عبارت شماره ۱۸) و کاربرد افعال آتی و جاء، در جملات استعاره‌ای، استعاره از ظهور و حصول است، بعد از اینکه امکان حصول نبوده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۲۹: ۳۰۴). بنابراین مفهوم‌سازی وقوع قیامت درحوزه مقصد با فعل حرکتی آتی یا جاء، دلیل بر ظهور حتمی آن در عالم خارج و حاصل شدن نتایجی است که وقوع قیامت از ظهور دارد و این پاسخی است به مشرکان که وقوع قیامت را امری محال می‌دانستند.

رسالت و نبوت به عنوان سومین اصل از اصول اعتقادی دین اسلام را می‌توان یکی دیگر از دست‌آوردهای استعاره‌های مفهومی مکان در تبیین جهان‌بینی قرآن نام برد. انتخاب پیامبران از جانب خداوند به عنوان پیامبر جهت راهنمایی مردم در آیات قرآن با فعل حرکتی ارسل، مفهوم‌سازی شده است (عبارت شماره ۱۳). منظور از "فرستادن" در این آیات یعنی برای تبلیغ شریعت، خداوند وحی و امر کرد (خطیب، ۱۴۲۵، ج ۲: ۶۱۸). رسول کسی است که از طرف خدا، مبعوث می‌شود، یعنی رسالت داده می‌شود (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۴: ۷؛ طبرسی، ۱۳۷۵، ج ۸: ۶۵۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۵: ۲۱۵). لذا قرآن کریم برای بیان ارتباط خداوند با پیامبران و تاکید بر الهی بودن رسالت آنان، از فعل حرکتی ارسل استفاده کرده است. عبارت «ارسلنا»، بر طبق نظریه استعاره مفهومی، منطبق بر نام‌نگاشت [ارتباط فرستادن است] است و این نام‌نگاشت، دلیل بر ارتباط پیامبران با خداوند است، برخلاف ادعای برخی مستشرقان که ارتباط پیامبران با خداوند را نفی می‌کنند و آنها را تنها مصلحانی برای مردم می‌دانند. به طور کلی نقطه مرکز در تمام این عبارات خداوند است و حقیقت توحید بر تمام استعاره‌ها سایه افکنده و حوزه مقصد استعاره‌ها، بیانگر بنای جهان‌بینی توحیدی در ساخت این استعاره‌ها است.

۴. ارتباط استعاره‌های قرآن با بافت فرهنگی عصر نزول

قرآن به زبان عربی و در فرهنگ عرب جاهلی نازل شده و در ارسال پیام خود، از زبان و فرهنگ عربی بهره گرفته است، لذا برای فهم قرآن و برای رسیدن به ابعاد نهفته متن مقدسی چون قرآن، باید به شرایط فرهنگی که در آن نازل شده؛ توجه کرد و به تحلیل زبان و فرهنگ آن پرداخت (سیدی، ۱۳۹۰، ص ۵۲).

مطالعه فرهنگ عصر نزول نشان می‌دهد که عرب‌های جاهلی از ویژگی‌های اخلاقی چون بخشش، مروت، آزادی، مبارزه با ظلم، کمک به درماندگان و در راه ماندگان و... برخوردار بودند، ولی این ویژگی‌ها محدود در زندگی قبیله‌ای، عصیت قومی و وابستگی‌های قبیله‌ای بود و برای افراد خارج از قبیله این مفاهیم اخلاقی معنایی نداشت. از سوی دیگر همه این امور اخلاقی به دنیا، ماده و واقعیت‌های زندگی ختم می‌شد و طبق آیه قرآن (جائیه / ۲۴)، آنها ابتدا و انتهای این عالم را در همین دنیا خلاصه می‌کردند. بنابراین هدف آنها از داشتن ویژگی‌های اخلاقی مثبت، جلب رضایت رئیس قبیله و فراهم نمودن زندگی راحت و مرفه بود.

تغییر عمده‌ای که نزول قرآن در جامعه عرب قبل از اسلام ایجاد کرد، حوزه اخلاق بود. قرآن با تغییرها و اصلاح‌هایی در شکل و ماهیت آنها، برخی را مردود دانست و برخی را پذیرفت. منظور از این تغییر، ایجاد مفاهیم اخلاقی در جامعه عرب نبود بلکه نزول قرآن محوریت مفاهیم اخلاقی عرب جاهلی را تغییر داد و جهان‌بینی عرب را که محدود به این دنیا بود وسعت داد و جهانی دیگر در پیش‌روی او قرار داد. اسلام، اخلاقی را توصیف کرد که خدا مرکز است. قرآن زندگی این دنیا را بر خلاف اندیشه عرب جاهلی که آن را جاودان و مطلق می‌دانست، گذرا و موقت دانست و در اصلاح جهان‌بینی عرب به مسئله دنیا و جهان دیگر پرداخت؛ که این نوع تغییر تحول اساسی در اخلاق عرب جاهلی ایجاد کرد (سیدی، ۱۳۹۰، ص ۷۳-۷۷).

آنچه که در اینجا برای ما اهمیت دارد این است که این انقلاب در حوزه اخلاق و تغییر جهان‌بینی عرب، از کانال زبان رخ داده‌است که یکی از این موارد - تغییر در حوزه‌های مقصد استعاره‌ها- در پژوهش حاضر مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. مقایسه عبارات استعاری در اشعار جاهلی و آیات قرآن- با حوزه مبدأ مشترک- نشان می‌دهد که استعاره‌های مفهومی به کار رفته در قرآن، ریشه در فرهنگ قبل از اسلام، به ویژه شعر جاهلی دارد و این استعاره‌ها با قرار گرفتن در بافت جدید، دچار تحول در حوزه مقصد شده‌اند. قرآن، ضمن استفاده از آن استعاره‌ها، که در حوزه شعر وجود داشته‌اند، آن‌ها را در بافت و موقعیتی از متن قرار داده‌است که مفاهیم جدیدی را منتقل کنند.

قرآن کریم با تغییر در مدلول و مقصد استعاره‌های مفهومی، تصور و دریافت تازه‌ای به آنها بخشیده و از این طریق فرهنگ نوینی را پایه‌گذاری کرده است. استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت در اشعار جاهلی، با محوریت دنیا و زندگی بهتر شکل گرفته‌اند، در حالیکه استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ حرکت در متن قرآن کریم با محوریت رسیدن به سعادت‌مندی در آخرت است. این تفاوت ناشی از تفاوت دیدگاه به زندگی است، قرآن زندگی این دنیا را بر خلاف اندیشه عرب جاهلی که آن را جاودان و مطلق می‌دانست، گذرا و موقت می‌داند و جنبه‌های مفهوم‌سازی شده زندگی در قرآن، با فرهنگ الهی و دینی حاکم بر آن، هماهنگی و انسجام یافته است. استعاره‌های مفهومی با حوزه مبدأ عظیم و کبیر نیز در اشعار جاهلی در وصف انسان‌های دارای مقام و موقعیت دنیایی و صاحب ثروت ساخته شده‌اند، در حالی که این دو مفهوم در متن قرآن در وصف عظمت و بزرگی خداوند به کار رفته‌اند. این تفاوت ناشی از اختلاف در معیارهای ارزش گذاری‌ست، چنانچه ارزش و اهمیت در بینش جاهلیت، ثروت و موقعیت دنیایی بود و معیار ارزش گذاری در قرآن، جهان‌بینی توحیدی است.

نتیجه

۱. استعاره‌های اشعار جاهلی نشان می‌دهد که جهان‌بینی عصر جاهلیت، انسان محوری بوده و مسئله خدا برای انسانهای آن عصر چندان مورد اهمیت نبوده است.
۲. مفاهیم اخلاقی با محوریت انسان در استعاره‌های اشعار جاهلی دیده می‌شود و ارزشمندی این مفاهیم به این است که اعتبار انسان را در دنیای مادی تضمین می‌کند.
۳. در مقابل قرآن کریم با نوع استعاره‌های مفهومی که در متن آیات به کار برده است، در اصلاح جهان‌بینی عرب به مسئله دنیا و جهان دیگر می‌پردازد؛ که این اصلاح، تحول اساسی در نوع نگرش مردم به زندگی ایجاد می‌کند.
۴. خدا محوری در استعاره‌های قرآن، علاوه بر خالقیت، در حوزه ربوبیت نمود آشکاری دارد چنانکه نشان از اراده خدا در هدایت بندگان به راه راست، با انزال کتب و ارسال رُسل دارد.
۵. معیار ارزشمندی مفاهیم اخلاقی در قرآن، توحید است. خدا در مرکز دایره‌ای است که هر گزاره اخلاقی که انسان را به مرکز این دایره نزدیکتر نماید، ارزشمندی این گزاره افزایش می‌یابد.
۶. اعتقاد به معاد و بازگشت به سوی خدا، نبوت و رسالت از اصول اصلی دیگری است که در استعاره‌های قرآن نمایان است.
۷. قرآن کریم برای فهم و درک دقیق پیام‌های خود از فرهنگ عصر نزول بهره گرفته و آنها را درون روابطی جدید و درون شبکه‌ای از استعاره‌ها به کار می‌گیرد که متناسب با جهان‌بینی قرآنی و خدا محور است. پس استعاره‌های مفهومی موجود در قرآن، همان استعاره‌های موجود در بین مردم عصر نزول هستند که قرآن کریم به آن دلالت‌های تازه‌ای بخشیده است و این دست‌آورد متأثر بودن قرآن از فرهنگ عصر نزول را و به دنبال آن، تاریخمندی قرآن را منسوخ می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم

۱. آیتی، عبدالمحمد، (۱۳۸۷)، *معلقات سبع*، تهران: سروش.
۲. ابودیب، کمال، (۱۳۹۳)، *صور خیال در نظریه جرجانی*، مترجمان: فرزانه سجودی و فرهاد ساسانی، تهران: نشر علم.
۳. ابن‌عاشور، محمدطاهر، (۱۴۲۰)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن‌عاشور*، بیروت: موسسه التاریخ العربی.
۴. احمد الراغب، عبدالسلام، (۱۳۸۷)، *کارکرد تصویر هنری در قرآن کریم*، مترجم: سید حسین سیدی، تهران: انتشارات سخن.
۵. افراشی، آزیتا، (۱۳۹۵). *مبانی معناشناسی شناختی*، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۶. (۱۳۹۷)، *استعاره و شناخت*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۷.، «نگاهی به تاریخچه مطالعات استعاره»، (۱۳۸۳)، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی* آفرینی، گردآورنده: فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
۸. الکوآز، محمدکریم، (۱۳۸۶)، *سبک‌شناسی اعجاز بلاغی قرآن*، مترجم: سیدحسین سیدی، تهران: سخن.
۹. تیلور، جان آر و لیتلمور، جانت، (۱۳۹۶)، *راهنمای زبان‌شناسی شناختی*، مترجمان: وجیهه و نجمه قرشی، تهران: نشر نویسه.
۱۰. جرجانی، عبدالقاهر، (۱۹۵۴)، *اسرار البلاغه*، استانبول: مطبعه وزاره المعارف.
۱۱. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷)، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، چاپ اول، بیروت: دارالکتاب العربی.
۱۲. سجودی، فرزانه، (۱۳۸۷)، *نشانه‌شناسی کاربردی*، تهران: علم.
۱۳. - سیدی، سید حسین، (۱۳۹۰)، *تغییر معنایی در قرآن*، تهران: سخن.
۱۴. شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۵۸)، *صور خیال در شعر فارسی*، تهران: آگاه.
۱۵. شنتمری، یوسف بن سلیمان، بی تا، *اشعار الشعراء الستة الجاهلین*، بیروت: دارالافتاح الجدیده.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، *ترجمه تفسیر جوامع الجامع*، مشهد: استان قدس رضوی.
۱۷. عبید بن الابریص، (۱۹۵۸)، *دیوان*، بیروت.

۱۸. فضیلت، محمود، (۱۳۸۷)، *زیباشناسی قرآن*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۹. کووچش، زلتان، (۱۳۹۴)، *استعاره در فرهنگ*، مترجم: نیکتا انتظام، تهران: سیاه‌رود.
۲۰. لیکاف، جورج، «نظریه‌ی معاصر استعاره»، (۱۳۸۳)، *استعاره مبنای تفکر و ابزار زیبایی آفرینی*، ترجمه: فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
۲۱. المفضلیات، (۱۹۴۲)، *دیوان*، ویرایش شاکر و عبدالسلام هارون، قاهره.
۲۲. مقیمی‌زاده، محمد مهدی، (۱۳۹۵)، *بررسی و تحلیل تطبیقی استعاره در بلاغت اسلامی و نظریه استعاره بر اساس کتابی از پانتر*، رساله دکتری، استاد راهنما: تقی‌پور نامداریان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۲۳. نیلی‌پور، رضا، (۱۳۹۴)، *زیباشناسی شناختی*، تهران: هرمس.

24. Lakoff, G. Johnson, M. (2003). *Metaphor We Live by*. Chicago and London: University of Chicago Press.
25. Kovecses, z , 2010. *Metaphor: A Practical Introduction*, Edition, Oxford University press.

A Comparison of Conceptual Metaphors in the Holy Qur'an and in the Poetry of the Revelation Era¹

Seyedeh Shirin Hejazi²

Parvin Baharzadeh³

Azita Afrashi⁴

Metaphor is one of the most common and widely-used cognitive processes that can represent the characteristics of the culture and ideology of a society or a school. According to the theory of *conceptual metaphor*, in metaphors and their linguistic expressions, cognition and culture are intertwined and become a single conceptual combination. What we call conceptual metaphor is as much cognitive as it is cultural in nature. Accordingly, we assume the formation of conceptual metaphors of the Holy Qur'an as related to the culture of the revelation era and in the present analytical-comparative study, by comparing metaphorical expressions in the poems of the Age of Ignorance and ayahs of the Holy Qur'an, a new explanation of the discourse of the relation between the Qur'an and the culture of the revelation era has been obtained. The Holy Qur'an has used the culture of the revelation era and by changing the target domains of metaphors, it has changed the centrality of the world and its related life in the metaphors of the poems of the Age of Ignorance to the centrality of monotheism in its metaphorical expressions, and has thus established a new culture by drawing a worldview of revelation within metaphors. Another finding of this research was that this theory negates "the revelation being influenced by the culture of the revelation era".

Keywords: the Holy Qur'an, conceptual metaphors, poems of the Age of Ignorance, culture of the revelation era, worldview of revelation

1. Date Received: May 27, 2020; Date Accepted: August 17, 2021 |DOI:10.29252/PAQ.8.2.25|

2. PhD from Alzahra University; Email: sshhejazi@gmail.com

3. Faculty Member, Alzahra University; Email: Bahar-p@azahra.ac.ir

4. Associate Professor, Research Center for Linguistics, Institute for Humanities and Cultural Studies; Email: a.afrashi.ling@gmail.com